

Discourse Analysis of the Verses 83 to 98 of Surah Al-Kahf Based on Fairclough's Critical Discourse Analysis

Seyedeh Khadijeh Mirbazer* 

Master of English Language Teaching,
Islamic Azad University, Rasht, Iran

Masoumeh Arjmandi 

Assistant Professor, Applied
Linguistics Dept., English Language
Faculty, Islamic Azad University,
Rasht, Iran

Abstract


A question that historians and religious scholars have long been unable to come up with a convincing answer is on the story of Dhu Al-Qarnayn, which is described in the Torah, the Bible, and the Quran. Some call him the King of Yemen, some Macedonian Alexander, and many believe he is the Cyrus King of Persia. The name "Dhu Al-Qarnayn" is mentioned three times in the 18th Surah of the Quran (Al-Kahf, verses 83 to 98) that the story and his identity are always in question. With the aim of identifying "Dhu Al-Qarnayn" through descriptive-analytical method, this study tried to analyze the aforementioned verses of the Surah Al-Kahf (words and sentences) based on the three levels of Fairclough's critical discourse analysis (CDA): critical description, interpretation, and explanation. The CDA approach emphasizes the need to pay attention to the preservation and observance of all aspects of language, context and discourse. The present study in the process of CDA of those verses concluded that Dhu Al-Qarnayn is not the Yemeni king, Macedonian Alexander, and the Persian king Cyrus, who were all conquerors. Dhu Al-Qarnayn is a prophet from God Almighty with a mission to reform and help the servants of God and lived in the Iron Age before the birth of Moses, Jesus, and Muhammad (PBUH).


Keywords: Critical discourse analysis, Dhu Al-Qarnayn, discursive structures, Surah Al-Kahf.

* Corresponding Author: mirbazer1392@gmail.com

How to Cite: Mirbazer, Kh., Arjmandi, M. (2021). Discourse Analysis of the Verses 83 to 98 of Surah Al-Kahf Based on Fairclough's Critical Discourse Analysis. *Language Science*, 8 (14), 119-140. Doi: 10.22054/ls.2021.55535.1391

گفتمان کاوی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف با استناد بر تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف

سیده خدیجه میربازل *  کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

معصومه ارجمندی  استادیار گروه زبانشناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران.

چکیده

سؤالی که از دیرباز تا کنون مورخان و عالمان دینی نتوانستند درباره مصداق آن به پاسخ قانع کننده‌ای برسند، ماجرای ذوالقرنین است که هم در تورات، انجیل، و هم در قرآن از آن سخن به میان آمده است. برخی او را پادشاه یمنی، بعضی اسکندر مقدونی و بسیاری معتقدند او کوروش، پادشاه ایرانی است. نام «ذوالقرنین» سه بار در هجدهمین سوره قرآن (کهف، آیات ۸۳ تا ۹۸) آورده شده است که همواره ماجرا و هویت ایشان محل سؤال است. این مقاله با هدف شناسایی «ذوالقرنین» کوشید با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد بر رویکرد سه سطحی انتقادی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین)، به تحلیل و تبیین سازه‌های گفتمانی آیات فوق الذکر (واژه‌ها و جملات) پردازد. رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف بر لزوم توجه به حفظ و رعایت تمام جوانب زبانی، بافتی و گفتمانی تأکید دارد. پژوهش حاضر در فرایند تحلیل انتقادی گفتمان آیات مربوط به سرگذشت ذوالقرنین به این نتیجه دست یافت که ذوالقرنین پادشاه یمنی، اسکندر مقدونی و کوروش پادشاه ایرانی که همگی کشورگشا بوده‌اند، نیست. ذوالقرنین، پیامبری است از جانب خداوند متعال با رسالتی برای اصلاحگری و یاری رساندن به بندگان خدا که در عصر آهن قبل از تولد حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) می زیسته است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل انتقادی گفتمان، ذوالقرنین، سازه‌های گفتمانی، سوره کهف.

۱. مقدمه

تحلیل گفتمان رویکردی است که ریشه در زبان شناسی دارد و زبان نوشتاری، گفتاری یا نشانه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. در تحلیل انتقادی گفتمان^۱، اعتقاد بر این است که در پس همه متون و گفتمان‌ها شکلی از ایدئولوژی نهفته است که ساخت و معنی متن و گفتمان را تعیین می‌کند و تحلیلگر گفتمان انتقادی در پی کشف این ایدئولوژی است (حساس‌خواه و ارجمندی، ۱۳۹۸). در این پژوهش، با استناد بر تحلیل انتقادی گفتمان فرکلایف^۲ (۲۰۱۵) در حوزه زبان‌شناسی قرآنی با روشی توصیفی — تحلیلی و با هدف شفاف سازی گفتمان و سازه‌های گفتمانی^۳ پنهان و آشکار آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف به واکاوی معنایی متن آیات فوق (سرگذشت ذوالقرنین، ماجرای که هم در تورات، انجیل و قرآن آمده) پرداخته شده است. سوره کهف هجدهمین سوره قرآن بوده و در مکه نازل شده است. کَهْف به معنای غار و شکاف کوه است و نامگذاری این سوره به این نام بر اساس آیات نهم تا بیست و ششم این سوره است که داستان اصحاب کهف، (آن غارنشینان یکتاپرست) را مطرح کرده است. هدف کلی سوره کهف عبارت از توجه به معاد و یگانگی خداوند متعال با شرحی از سرگذشت‌های پیشینیان است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷). همچنین، در این پژوهش سعی بر آن است تا با درک لایه‌های توصیفی، تفسیر و تبیین، داده‌های حاصل از آیه یادشده (آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف) را هم در سطح خرد (توصیف) و هم در سطح کلان (تحلیل انتقادی سازه‌های گفتمانی) براساس رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان فرکلایف مورد بررسی قرار دهد. در این تحقیق، به طرح این پرسش‌ها می‌پردازیم:

- ۱ — کدام سازه‌های گفتمانی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف در بازنمایی پیامبر بودن ذوالقرنین ایفای نقش می‌نمایند؟
- ۲ — کدام سازه‌های گفتمانی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف زمان وقوع ماجرای ذوالقرنین را بازنمایی می‌کند؟
- ۳ — آیا بنا به تفسیر مورخان و عالمان دینی، ذوالقرنین پادشاه یمنی، اسکندر مقدونی یا کوروش پادشاه ایرانی است؟

1. Critical discourse analysis (CDA)

2. Fairclough

3. discursive structures

۲. مبانی نظری و مروری بر مطالعات گذشته

تحلیل گفتمان در زبان فارسی به سخن کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده و گرایش مطالعاتی بین‌رشته‌ای است که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در پی تغییرات گسترده علمی معرفتی در رشته‌هایی چون انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، و نشانه‌شناسی ظهور کرد (Fairclough, 2000). در مقابل، تحلیل انتقادی گفتمان رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است که در دهه‌های اخیر، در طیف وسیعی از پژوهش‌ها به کار گرفته شده است. نورمن فرکلاف از بزرگ‌ترین نظریه پردازان، تحلیل انتقادی گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مد نظر قرار می‌دهد (Fairclough, 2015, 131):

- توصیف^۱: هر رخداد زبانی متن و بافت بینامتنی است؛
- تفسیر^۲: هر رخداد زبانی نظم گفتمانی است که فقط در بافت موقعیتی زبان شکل می‌گیرد؛

- تبیین^۳: هر رخداد زبانی، رخدادی اجتماعی و دارای کارکرد اجتماعی است و تبیین‌کننده قدرت و ایدئولوژی خاصی است. این قدرت پنهان در شکل‌های صوری زبان، در مسیر فرایند طبیعی شدگی، ایدئولوژی خود را پنهان می‌نماید.

به‌علاوه، تحلیل انتقادی گفتمان با توجه به دو رویکرد اجتماعی و زبان‌شناختی محقق می‌شود. در رویکرد زبان‌شناختی تحلیلگر به دنبال تحلیل بافت متنی و در رویکرد اجتماعی به دنبال توجه به بافت موقعیتی است. بر این اساس، تحلیلگر برای پیش بردن آن و به منظور تفکیک اجزا و سطوح متفاوت در رابطه با متن، ابتدا برش‌های عمودی و افقی در ساختار متنی و فرامتنی ایجاد می‌نماید و ساختارهای خرد و کلان در سطح و عمق متن و فرامتن را از یکدیگر جدا و زمینه را برای حرکت از لایه‌های سطحی به سمت لایه‌های ژرف و کلان معنا فراهم می‌سازد. همان‌طور که بیان شد، فرکلاف برای تحلیل متون و حرکت از متن به جامعه برای فهم ساختارهای کلان و تحلیل انتقادی گفتمان، رویکردی سه سطحی شامل توصیف، تفسیر و تبیین را مطرح می‌سازد (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵). افزون بر این، در سطح توصیف، متن براساس مولفه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان (واژه‌ها، دستور،

1. description
2. interpretation
3. explanation

نظام آوایی و انسجام در سطح بالاتر از جمله) توصیف می‌شود. در سطح تفسیر، روابط موجود در بین فرایندهایی را که باعث تولید و درک گفتمان می‌شوند، در نظر می‌گیرد و به تأثیر انتخاب‌هایی که در پیکره گفتمان (از لحاظ واژگان، ساخت و غیره) اتفاق می‌افتد، می‌پردازد. در نهایت، در سطح تبیین، به توضیح تأثیر گفتمان خاص در چهارچوب عمل (کنش) اجتماعی می‌پردازد (فقیه ملک مرزبان و میلادی، ۱۳۹۲).

۳. روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ ماهیتی، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است که با استناد بر الگوی سه سطحی (توصیف، تفسیر و تبیین) انتقادی فرکلاف، به تحلیل و تبیین سازه‌های گفتمانی (واژگانی و جملاتی) آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف (مربوط به سرگذشت ذوالقرنین) می‌پردازد. اطلاعات لازم برای نگارش مبانی نظری پژوهش از منابع و اسناد کتابخانه‌ای و اینترنتی به دست آمده است. جامعه آماری این تحقیق شامل ۱۶ آیه از سوره کهف با ترجمه فارسی مهدی الهی قمشه‌ای است. لازم به ذکر است، ناید^۱ ثابت کرده است که ترجمه، نظامی پیچیده تر از آن است که در نگاه اول به نظر می‌رسد (Nida, 1964)، بدین معنی که مترجم باید به دنبال چیزی ورای خود متن باشد تا متن را خرد کرده و به محتوای درون‌متنی برسد و در سطح ارجاعی رمزگشایی کند و با ارزیابی آیتم‌های منحصر به فرهنگی خاص و اصطلاحات و زبان مجاز، به درکی از متن مبدأ (متن اصلی) دست یابد و شروع به ترجمه‌ای کند که نه تنها معنای واژه‌ها را در متن مشخص منتقل می‌کند، بلکه تأثیر متن اصلی را در محدودیت‌های نظام زبانی مترجم بازتولید نماید. مترجم نباید سخنان خداوند در کتاب‌های مقدس را آزاد^۲ و یا تفسیری^۳ ترجمه کند، بلکه باید نسبت به آنها دقیق و وفادار^۴ باشد. برای مثال، ترجمه این سخن از کتاب مقدس: [مسیح، کسی را ملاقات کرد (Jesus met someone)] باید با دقت زیادی انجام شود، زیرا بین ترجمه‌های «مسیح برای اولین بار کسی را ملاقات کرد»، یا «مسیح معمولاً کسی را ملاقات می‌کرد» و یا «مسیح، کسی را

1 Nida

2 free translation

3 interpretive translation

4 faithfulness (fidelity) in translation

ملاقات کرد» به لحاظ معنایی، واژگانی و محتوایی تفاوت وجود دارد (Ma, 2003). بخش زیر به تحلیل آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف پرداخته است.

۴. یافته‌ها

در این پژوهش، به منظور گفتمان‌کاوی انتقادی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف مربوط به سرگذشت ذوالقرنین (با ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای) و پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده از رویکرد سه سطحی تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین) بهره‌گرفته شده است که در بخش‌های زیر آورده شده است.

۱- وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)

ترجمه: و از تو (ای رسول) سؤال از ذوالقرنین می‌کنند، پاسخ ده که من به‌زودی حکایتی از او بر شما خواهم خواند (۸۳).

در گزینش واژگانی متن گفتمان آیه ۸۳ سوره کهف در سطح توصیف، به تحلیل سازه گفتمانی «ذوالقرنین» (صاحب دو قرن) می‌پردازیم. او کسی است که تحت عنوان صاحب دو قرن از جانب خداوند متعال نامگذاری شده است، مانند ذوالنون «صاحب ماهی» برای حضرت یونس در آیه ۸۷ سوره انبیاء. با استناد بر ارزش رابطه‌ای سطح توصیف، سازه گفتمانی واژه ذوالقرنین با توجه به روابط اجتماعی بین مشارکت‌کنندگان رخداد زبانی آن با بافت موقعیتی^۱ است. با استناد بر سطح تبیین، موقعیت اجتماعی واژه «قرن» در کل قرآن به «گروه، قوم، امت» اشاره دارد. اگرچه در زبان یهود «قرن» به معنای شاخ است، اما ملاک بررسی این پژوهش گفتمان قرآن است نه زبان یهود در تورات و نه انجیل. در واژه‌کاوی «قرن» در قرآن به این نکته دست یافتیم که این واژه گاهی به شکل مفرد (قرن)، گاهی تشبیه عربی (قرنین)، و گاهی جمع (قرون) به کار رفته است و مطابق سطح تبیین دارای کارکرد اجتماعی است. در زیر دو مثال آورده شده است:

آیه ۶ سوره انعام: أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّهِمْ فِي الْأَرْضِ ...

1 context

آیه ۴۳ سوره قصص: **وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.**

نامگذاری «ذوالقرنین» (به معنای صاحب دو قوم) از جانب خداوند متعال بسیار دقیق و حساب شده است؛ زیرا اگرچه قرآن در بیان سرگذشت ذوالقرنین از سه قوم سخن به میان می‌آورد، اما با توجه به مفاهیم و بافت موقعیتی متنی، می‌توان دریافت رسالت ذوالقرنین از جانب خداوند متعال برای قوم اول نقش اصلاحگری همراه با عذاب و احسان داشت، اما برای قوم دوم رسالتی نداشت؛ زیرا سخنی به میان نیامده، و برای قوم سوم (اصلاحگری و یاری رساندن) است، وی مأموریت انجام رسالت برای دو قوم را داشته است. حال دو سؤال مطرح می‌شود: این دو قوم چه کسانی هستند و چرا ذوالقرنین صاحب آنها شده است. آیات بعدی به این سؤالات پاسخ می‌دهند، شرحی که خداوند متعال در قالب سازه های زبانی صریح و بدون هیچ ابهامی بیان می‌فرماید.

۲- **إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴)**

ترجمه: ما او را در زمین تمکن و قدرت بخشیدیم و از هر چیزی رشته‌ای به دست او دادیم (۸۴).

سازوکار گفتمان در قالب‌های (آشکار و پنهان) زبانی شکل می‌گیرد. در آیه ۸۴، در سطح تبیین از مؤلفه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، واژگان گفتمانی «مکنا» (امکاناتی دادیم) و «آتینا» (از هر چیزی به او بخشیدیم) تبیین‌کننده رسالتی از جانب خداوند متعال به ذوالقرنین است و انجام این رسالت در گرو آن امکانات است. از یک سو، با استناد بر سه بُعد گفتمان (توصیف، تفسیر، و تبیین) در تحلیل این آیه، به سه نکته دست می‌یابیم: الف) لایه‌های سطحی بافت متنی گفتمان آیه بیانگر لشکرکشی و کشورگشایی نیست؛ ب) لایه‌های کلان، ارتباط معنایی با حکمرانی، فرمانروایی و پادشاهی ندارند؛ ج) لایه‌های سطحی و کلان گفتمان بیانگر بخشیدن امکاناتی خاص از جانب خداوند متعال به ذوالقرنین است تا بتواند مأموریت مهمی که به وی واگذار شده، به انجام برساند، مثلاً شاید یکی از این امکانات داشتن مرکبی باشد تا بتواند به سهولت عرض زمین (شرق و غرب) را ببیند. همچنین، باتوجه به آیات بعد، می‌توان پی برد مأموریت ذوالقرنین، اصلاح امور و

یاری رساندن به دو گروه از بندگان خدا در دو نقطه دور از هم بر کره زمین است و این امر در گرو داشتن دانش زبانی است که خداوند به عنوان یکی از امکانات به ذوالقرنین عطا کرده بود تا بتواند با اقوام مختلف سخن بگوید. از سوی دیگر، اگر در این آیه، خداوند متعال می فرمود ما به او دانش، حکمت، نبوت و کتاب بخشیدیم، در آن صورت قالب های آشکار و پنهان کلام بیانگر رسالتی همچون رسالت پیامبران صاحب شریعت بود.

۳- فَاتَّبَعَ سَبَبًا (۸۵)

ترجمه: او هم رشته‌ای را پی گرفت. (۸۵).

فرایند گفتمانی آیه ۸۵، تبیین کننده آغاز انجام مأموریت ذوالقرنین است. صورت زبانی آیه، هم در سطح توصیف و هم در سطح تبیین، بیانگر همراهی کردن گروه یا لشکر یا سپاهیان با ذوالقرنین نیست. با حرکت از لایه های سطحی گفتمان به سمت لایه های ژرف و کلان معنا در این آیه می توان دریافت ذوالقرنین در انجام مأموریتی که برای اصلاحگری و یاری- رساندن بندگان خدا داشته به تنهایی عمل نموده (مطابق آیه ۸۴، از جانب خداوند متعال امکاناتی به وی عطا شد این امکانات به معنای سپاهی از ملائکه، انس و جن نیست که او را همراهی کنند). در سطح تفسیر می توان گفت ذوالقرنین به کمک امکانات و سببی که خداوند متعال به او عطا کرده بود، راهش را در جهت انجام رسالت اول خود در پیش گرفت.

۴- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْتَ تُعَذِّبُ وَإِنَّمَا أَنْتَ تُتَخَذُ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶)

ترجمه: تا هنگامی که (در سیر خود) به مغرب رسید، خورشید را (که در دریای محیط غروب می کرد) چنین یافت که در چشمه آب تیره‌ای رخ نهان می کند و آن جا قومی را یافت که (چون کافر بودند) به ذوالقرنین دستور دادیم که درباره این قوم یا قهر و عذاب (اگر ایمان نیاوردند) یا لطف و رحمت (اگر ایمان آرند) به جای آور (۸۶).

در تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، اعتقاد بر این است که در پس همه متون و گفتمان‌ها شکلی از ایدئولوژی نهفته است که ساخت و معنی متن و گفتمان را تعیین می کند و تحلیل گر گفتمان انتقادی در پی کشف این ایدئولوژی است. در سطح توصیف،

براساس مؤلفه‌های زبانی (مانند تَعَذُّبَ و حُسْنًا) در گفتمان آیه ۸۶، می‌توان ایدئولوژی قدرت را در کلام مشاهده کرد که نمود مؤلفه قانون و رسیدگی به امور مطابق قوانین مجازات و عفو است. همچنین، با مشاهده واژه «قُلْنَا» در می‌یابیم گفتگویی بین ذوالقرنین و خداوند متعال قبل از انجام رسالت اول صورت پذیرفته (گفتگویی با واسطه یا بی واسطه مشخص نیست). در سطح خُرد و کلان سازه‌های گفتمانی آیه چنین بر می‌آید یکی از امکاناتی که خداوند متعال به ذوالقرنین عطا کرده بود، وسیله‌ای برای دیدن افق دوردست، شاید وسیله‌ای شبیه دوربین و یا چشم تیزبین) بوده تا بتواند مکان و قوم مورد نظر را برای انجام رسالتش بیابد، حال آنکه در سطح توصیف، از گفتمان آیه می‌توان پی برد ذوالقرنین افق دوردست مکان مورد نظر را می‌بیند و قوم مورد نظر را هم می‌یابد، و این امر بدون وسیله و امکاناتی شبیه دوربین غیرممکن است. در تحلیل این آیه به نکات زیر دست یافتیم:

۱) لایه‌های سطحی آیه ۸۶ حاکی از آن است که ذوالقرنین به مکانی رسید که محل غروب خورشید است، لایه‌های زیرین حاکی از آن است که چون ذوالقرنین پذیرفته دستور خداوند را به انجام برساند، خداوند امکاناتی به او بخشیده؛ بنابراین، برنامه‌ریزی، طرح و نقشه انجام مأموریت از جانب خداوند به وی داده شد و انتخاب مسیر به امر خداوند بوده نه خود ذوالقرنین؛ ۲) در سطح توصیف، روابط انسجامی متنی آیه، پیوستگی معنایی در بافت موقعیتی غروب خورشید را بیان می‌کند و آدرسی از مکان و صحنه‌های موقعیتی می‌دهد. در سطح تبیین گفتمان می‌توان دریافت مکانمندی غروب خورشید (مغرب) در این آیه بر اساس جهتی است که ذوالقرنین در آن مکان قبل از شروع حرکتش قرار داشته، زیرا با توجه به کروی بودن زمین (دو مغرب و دو مشرق وجود دارد)، نمی‌توان گفت کدام مغرب مورد توجه بوده است؛ ۳) قوم مورد نظر آیه، قومی است که الف) در جهت مغرب جایگاه ذوالقرنین زندگی می‌کردند (کدام مغرب زمین مشخص نیست)؛ ب) قومی که ناشناخته‌اند و نام یا عنوانی ندارد (همواره همه اقوام در قرآن با نام معرفی می‌شوند شاید این نکته نشانه‌ای از زمان وقوع سرگذشت ذوالقرنین باشد)؛ ج) قومی که مرتکب ظلم شده‌اند و توسط ذوالقرنین به دستور خداوند متعال با امکاناتی که به وی بخشیده شده، مجازات (عذاب) و عفو (احسان) می‌شوند؛ ۴) لایه‌های زیرین متن بیانگر این نکته است این قوم، قوم اول مورد نظر رسالت ذوالقرنین است.

۵- قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا (۸۷)

ترجمه: ذوالقرنین به آن قوم گفت: اما هر کس (از شما) ظلم و ستم کرده او را به کیفر خواهیم رسانید و سپس هم که (بعد از مرگ) به سوی خدا بازگردد خدا او را به عذابی بسیار سخت کیفر خواهد کرد (۸۷).

لازم به ذکر است، فرکلاف در سطح تفسیر به بافت موقعیتی متن و بینامتنیت توجه دارد. به زعم فرکلاف، مرحله تفسیر را می توان تحلیل متن بر مبنای آنچه در سطح توصیف بیان شده با در نظر گرفتن بافت موقعیت، مفاهیم و عوامل بینامتنی دانست (آقاگل زاده، ۱۳۸۵: ۱۲۹). بنابراین، در سطح تفسیر، تحلیل نشانه های فرامتنی و بینامتنی و ارتباط آنها با نتایج حاصل در سطح توصیف مورد توجه واقع می شود. با استناد بر سطح توصیف از مؤلفه تحلیل انتقادی گفتمان، در آیه ۸۷، ذوالقرنین در گفتگوی خود با خداوند متعال برای عذاب بندگان می گوید: «مَنْ ظَلَمَ» (هر که ستم ورزد). در سطح تفسیر و ژرفای کلام، با توجه به بافت موقعیت، مفاهیم و عوامل بینامتنی، ذوالقرنین نگفت «يُشْرِكِ بِاللَّهِ». بر اساس قرآن، عذاب شرک ورزیدن به خدا، فقط در قدرت خداوند است.

۶- وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸)

ترجمه: و اما هر کس به خدا ایمان آورد و نیکو کردار باشد نیکوترین اجر خواهد یافت و هم ما امر را بر او سهل و آسان گیریم (۸۸).

همچنین، در سطح توصیف آیه ۸۸، ذوالقرنین در گفتگوی خود با خداوند متعال برای احسان (عفو) آنان می گوید: «مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا». در سطح تفسیر، با توجه به بافت موقعیت، مفاهیم و عوامل بینامتنی، ذوالقرنین نگفت «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا». با توجه به لایه های زیرین کلام می توان پی برد که محور گفتگوی بین خداوند و ذوالقرنین برای این قوم بر اصلاحگری، رفع ظلم و صدور حکم مجازات و عفو (مانند قاضی) است؛ کسی که از جانب خداوند بسیار قدرتمند است و همگی حکم او را اطاعت می کنند.

۷- ثُمَّ أَتَيْعَ سَبِيًّا (۸۹)

ترجمه: و باز وسیله و رشته‌ای را پی گرفت (و سفر را ادامه داد) (۸۹).

در سطح تفسیر آیه ۸۹، می‌توان گفت ذوالقرنین به کمک امکانات و سببی که خداوند متعال به او عطا کرده بود، راهش را در جهت انجام رسالت دوم در پیش گرفت (به تحلیل آیه ۸۵ مراجعه شود).

۸- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا (۹۰).

ترجمه: تا چون به مشرق‌زمین رسید آن جا دید که خورشید بر قومی می‌تابد که ما میان آن‌ها و آفتاب ساتری قرار نداده‌ایم (یعنی لباس و خیمه و مسکنی که از حرارت خورشید سایبان کنند، نداشتند) (۹۰).

لایه‌های سطحی گفتمان آیه ۹۰ در سطح خرد حاکی از آن است که ذوالقرنین به مکانی رسید که محل طلوع خورشید است. لایه‌های زیرین در سطح کلان بیانگر آن است که چون ذوالقرنین در انجام رسالت اولش در مکانی حضور داشت که محل غروب خورشید بود، مطمئناً پیمودن این مسافت و نیز پیدا کردن مکان و قوم مورد نظر رسالتش، مطابق آیه ۸۴ سوره کهف در گرو امکاناتی باید انجام می‌شد (مانند مرکبی خاص، نقشه‌ای و یا دوربینی خاص) که خداوند متعال به ذوالقرنین قبل از انجام رسالتش عطا کرده بود. با استناد بر سطح توصیف، ذوالقرنین در مسیر انجام رسالت دومش با قومی مواجه می‌شود که خداوند برای آنان در برابر خورشید پوششی قرار نداده بود. در سطح تبیین و تفسیر گفتمان این آیه، می‌توان پی برد ذوالقرنین رسالتی از جانب خداوند برای یاری رساندن این قوم نداشته است؛ زیرا در این آیه شرحی در خصوص رسالت ذوالقرنین برای این قوم آورده نشده است. بنابراین، نمی‌توان این قوم را دومین قوم رسالت ذوالقرنین متصور شد.

۹- كَذٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱)

ترجمه: همچنین بود، و البته ما از احوال او کاملاً باخبر بودیم (۹۱).

با استناد بر سطح توصیف، تفسیر و تبیین از مؤلفه‌های تحلیل انتقادی گفتمان، از آیه ۹۱ می‌توان دریافت ذوالقرنین رسالتی برای یاری رساندن این قوم نداشته است. لازم به یادآوری

است که پس از واژگان، جملات و ساختار دستوری متن از دیگر مؤلفه‌های تحلیل گفتمانی در سطح توصیف است. در تبیین و تحلیل ساختار آیه ۹۱، می‌توان پی برد ذوالقرنین فقط از اوضاع و احوال آن قوم باخبر شد؛ اوضاع و احوالی که خداوند متعال به آن احاطه کامل داشته است.

۱۰- ثُمَّ أَتَيْعَ سَبِيًّا (۹۲)

ترجمه: باز وسیله و رشته‌ای را پی گرفت (و به سمت شمال سفر را ادامه داد) (۹۲).

در تبیین آیه ۹۲ می‌توان گفت از آنجاکه ذوالقرنین رسالتی برای یاری رساندن قوم یاد شده در آیه ۹۰ نداشته، به راهش ادامه داده است. همچنین، در سطح تفسیر آیه ۹۲، ذوالقرنین همچنان به کمک امکاناتی که خداوند متعال به او عطا کرده بود، ادامه راهش را در جهت به انجام رساندن رسالت دوم در پیش گرفت (به تحلیل آیه ۸۵ مراجعه شود).

۱۱- حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳)

ترجمه: تا چون رسید میان دو سد (دو کوه بین دو کشور در شمال یا جنوب خاک ترکستان) آن جا قومی را یافت که سخنی فهم نمی‌کردند (و سخت وحشی و زبان نفهم بودند) (۹۳).

بررسی واژه‌های انتخاب شده می‌تواند برای تحلیلگر گفتمانی از ارزش خاصی برخوردار باشد، چرا که اساساً هر انتخابی در رابطه مستقیم با مفهوم نگرش قرار می‌گیرد و نشان از ایدئولوژی انتخاب‌کننده دارد. در سطح لایه‌های خرد و کلان، ویژگی‌های مختلف جمله مانند مفهوم واژه‌های به‌کاررفته، نوع ضمائر، انواع ارتباط واژگانی از قبیل هم معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی و غیره مورد توجه است. در تحلیل آیه ۹۳ به نکات زیر دست یافتیم:

۱) لایه‌های سطحی آیه بیانگر این مطلب است که ذوالقرنین به مکانی که میان دو سد بود، رسید (در آیه از واژه سد استفاده شده نه جبل به معنای کوه)؛ ۲) قوم مورد نظر آیه، قومی است که: الف) در ادامه مسیر حرکت ذوالقرنین بعد از محل طلوع خورشید (مشرق) زندگی می‌کردند (باتوجه به کروی بودن زمین که دو مشرق و دو مغرب دارد، مشخص نیست کدام

مشرق)؛ ب) قومی که ناشناخته‌اند و با نام معرفی نشده‌اند؛ ج) قومی که از دانش صنعت سدسازی برخوردار بودند و خودشان جلوتر دو سد ساخته بودند، اما نیازشان را برطرف نمی‌کرد و ذوالقرنین میان آن دو سد، آنها را پیدا کرد؛ د) قومی که هیچ‌کدام از دانش زبان‌های ذوالقرنین را نمی‌فهمیدند؛ ه) قومی که زبان مخصوص خودشان را داشتند؛ ۳) این قوم توسط ذوالقرنین به دستور خداوند متعال (با امکاناتی که به وی بخشیده شده) یاری می‌شوند (نوع یاری رساندن در آیات بعد مشخص شده است)؛ ۴) لایه‌های زیرین متن بیانگر این نکته است که این قوم، همان قوم دوم موردنظر رسالت ذوالقرنین است.

۱۱- قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴)

ترجمه: آنان گفتند: ای ذوالقرنین، قومی به نام یاجوج و ماجوج در این سرزمین (پشت این کوه) فساد (و خونریزی و وحشیگری) بسیار می‌کنند، آیا چنان‌چه ما خرج آن را به عهده گیریم سدی میان ما و آن‌ها می‌بندی (که ما از شر آنان آسوده شویم) (۹۴).

با استناد به سطح توصیف آیه ۹۴، این آیه مخلوقاتی به نام یاجوج و ماجوج را معرفی می‌نماید که در زمین فساد می‌کنند، یعنی مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ هستند. همانطور که قبلاً گفته شد، تحلیل انتقادی گفتمان با توجه به دو رویکرد اجتماعی و زبان شناختی محقق می‌شود و هر رخداد زبانی، رخدادی اجتماعی است. در واژه‌کاوی، کلمات «فساد و مفسد» در قرآن، با توجه به روابط انسجامی متنی آیات قرآن و پیوستگی معنایی در بافت موقعیتی واژگان «فساد و مفسد»، می‌توان پی برد که همه معانی و مفاهیم (آشکار و پنهان) بر رخدادی اجتماعی تأکید دارند و مهم‌تر اینکه «مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» در تمامی آیات قرآن، سازه گفتمانی است که برای حیوان به کار برده نشده، بلکه به عنوان واقعیتی در زندگی اجتماعی انسان ذکر شده است. بنابراین، با استناد بر رخداد زبانی آیات قرآن مربوط به واژگان «فساد و مفسد»، یاجوج و ماجوج دو گروه از مخلوقات انسانی هستند. در این راستا، برای فهم این دو گروه از مخلوقات انسانی به آیه ۹۹ سوره کهف استناد می‌کنیم: در آن روز (روز قیامت) که برخی یموج شدند با برخی دیگر، رهایشان می‌کنیم، در صور دمیده شود، پس همه آنان را (در عرصه قیامت) جمع می‌کنیم. می‌توان نتیجه گرفت یاجوج و ماجوج دو گروه از مخلوقات

در هم آمیخته‌اند، شاید دو گروه از انسان‌هایی باشند که مورد عذاب خداوند قرار گرفتند و به شکل حیوان-انسان (سر حیوان و تنه انسان) و انسان-حیوان (سر انسان و تنه حیوان) در آمده‌اند (نمونه آنها را می‌توان در نقاشی‌های اهرام ثلاثه و آثار باستانی مصر مشاهده کرد). همچنین، در تبیین و تحلیل آیه ۹۴ می‌توان به این نکته پی برد که دو سدی که این قوم ساخته بودند، ویژگی‌های سد مورد نیازشان را نداشت و آنها نیازمند سدی با ویژگی خاص بودند؛ یعنی چنان محکم باشد که یاجوج و ماجوج نتوانند آن را سوراخ کنند و به گونه‌ای باشد که یاجوج و ماجوج نتوانند از آن بالا روند. به علاوه، در تبیین طلب یاری این قوم از ذوالقرنین می‌توان پی برد، نهایتاً ارتباط زبانی بین ذوالقرنین و این قوم برقرار شده، زیرا بین آنها گفتگویی شکل گرفته و این به این معناست یکی از امکاناتی که خداوند متعال به ذوالقرنین بخشیده بود، دانش زبانی بوده است. در تحلیل آیه ۹۴ به نکات زیر پی بردیم:

۱) این قوم، قومی متمدن بودند؛ زیرا از دانش مهندسی سدسازی برخوردار بودند، فرهنگ گفتگو و توافق برای انجام کار با ذوالقرنین داشتند، فرهنگ پرداخت حق الزحمه در قبال انجام کار به وی را داشتند، فساد را تشخیص می‌دادند و از فساد یاجوج و ماجوج در عذاب بودند. سرزمین‌شان را دوست داشتند و برای رهایی از فساد یاجوج و ماجوج سرزمین خود را ترک نکردند. در فرهنگ مبارزه آنان، راه پایان‌دادن به فساد دوری‌جستن از فساد بود (با ساختن دو سد در مقابل یاجوج و ماجوج). این قوم پی برده بودند به سدی نیاز دارند که ماورای دو سد ساخته‌شده خودشان (با ویژگی خاص) باشد؛ ۲) قومی که به اندازه یاجوج و ماجوج قوی نبودند و توان نبرد با آنان را نداشتند؛ ۳) قومی که خود مرتکب ظلم و فساد نبودند (با توجه به رسالت ذوالقرنین برای نجات آنان) و با توجه به آیه ۹۸، مورد رحمت خداوند قرار گرفتند؛ ۴) با استناد بر مؤلفه‌های تحلیل انتقادی گفتمان (توصیف، تفسیر، و تبیین)، با واژه کاوی واژه یاجوج و واژه ماجوج به عنوان یک نشانه زمانی، که هم در تورات و انجیل و هم در قرآن آمده، می‌توان به عصر ذوالقرنین پی برد.

۱۲- قَالَ مَا مَكَّنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵)

ترجمه: ذوالقرنین گفت: تمکن و ثروتی که خدا به من عطا فرموده (از هزینه شما) بهتر است (نیازی به کمک مادی شما ندارم)، اما شما با من به قوت بازو کمک کنید (مرد و کارگر از شما، وسایل و هزینه آن با من) تا سدی محکم برای شما بسازم (که به کلی مانع دستبرد آنها شود) (۹۵).

همانطور که قبلاً گفته شد، تحلیل انتقادی فر کلاف برای بررسی پدیده‌های زبانی و اعمال گفتمانی به فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان، مانند روابط بین زبان و قدرت، ایدئولوژی و پیش فرض‌های دارای بار ایدئولوژیک در گفتمان توجه می‌کند و عناصر زبانی و غیرزبانی را به همراه دانش زمینه‌ای، هدف و موضوع مطالعه خود قرار می‌دهد. در تحلیل آیه ۹۵، با فرایندهای ایدئولوژیک در گفتمان و ارزش رابطه‌ای و بیانی بین زبان و قدرت مواجه می‌شویم. ذوالقرنین در گفتگوی توافقی با این قوم و پیشنهاد آنان برای پرداخت حق‌الزحمه، پیشنهاد حق‌الزحمه را نمی‌پذیرد و با حفظ منزلت این قوم می‌گوید: «مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ»، یکی از پیش فرض‌ها با بار ایدئولوژیک در این جمله بیانگر امکانات ماواری (غیبی و خدایی) است که ذوالقرنین برای انجام رسالتش از جانب خداوند در اختیار دارد. در گفتمان این جمله، با استناد بر لایه‌های ژرف و زیرین کلام، می‌توان پی برد که وی پرده از راز داشتن امکانات و قدرتی غیبی از جانب خداوند برداشته است. سازه‌های گفتمانی آیه ۹۵ بیانگر این است که خداوند این قوم را مورد رحمت، یاری و عنایت خود قرار داده و با فرستادن ذوالقرنین به آنجا، آنان را از عذابی که گرفتار بودند، نجات داده، اما خودشان از این لطف و رحمت پروردگار بی‌خبر بوده‌اند. همچنین، جمله «فَأَعْيُونِي بِقُوَّةٍ» در سطح توصیف بیانگر این مطلب است که ذوالقرنین از این قوم می‌خواهد در امر سد سازی با نیروی خود به او کمک کنند؛ هر چند نیروی مورد نظر مشخص نیست، شاید نیروی انسانی باشد و شاید توانمندی آنان در صنعت آهن و آهنگری؛ به هر حال، آنها نیازمند فن‌آوری، طرح، نقشه و بطور کلی، دانش مهندسی (دانش غیبی) ذوالقرنین در امر سد سازی بودند.

۱۳- أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ أَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶)

توجه: برایم قطعات آهن بیاورید. (آن گاه دستور داد که زمین را تا به آب بکنند و از عمق زمین تا مساوی دو کوه از سنگ و آهن دیواری بسازند) تا چون میان آن دو کوه را برابر ساخت گفت: در آتش بدمید تا چون آهن را بسان آتش بگداخت، گفت: برایم مس گداخته آورید تا بر آن فرو ریزم (۹۶).

لازم به ذکر است فر کلاف در سطح تفسیر معتقد است که نمی‌توان از طریق ویژگی‌های صوری متن، مستقیماً به تأثیرات ساختاری بر شالوده جامعه دست یافت؛ چراکه اساساً بین

نوع ارتباط متن و ساختارهای اجتماعی، رابطه‌ای غیرمستقیم است. فرکلاف سطح تفسیر را ترکیبی از محتویات خود متن و ذهنیت مفسر می‌داند و مقصود از ذهنیت مفسر را دانش زمینه‌ای می‌داند که مفسر در تفسیر متن به کار می‌گیرد. سازه‌های واژگانی آیه ۹۶ بیانگر شروع ساخت سد توسط ذوالقرنین است.

از آنجا که در آیه ۹۶ با استعاره «بَيْنَ الصَّدَقَيْنِ»، به معنی بین دو پوسته، مواجه هستیم، در تحلیل واژه‌کاوی گفتمان این استعاره، از نظریه استعاره مفهومی هستی‌شناختی^۱ لیکاف و جانسون (Lakoff & Johnson, 1980) بهره می‌گیریم. استعاره هستی‌شناسانه عبارت است از روش‌های درک و دریافت رخدادها، فعالیت‌ها، احساسات و عقاید که به کمک آنها قادریم مفاهیم نامحسوس را درک کنیم، برای مثال برای درک واژه «بَيْنَ الصَّدَقَيْنِ» در می‌یابیم ذوالقرنین با شیوه پرکردن فضای خالی بین دو ساخته‌شده این قوم (همچون فضای خالی بین دو پوسته صدف) سدی می‌سازد که او آن را «رَدْمًا» می‌نامد. در آیه ۹۶، دو سد ساخته شده این قوم از نظر نازکی، و قابلیت شکستگی به پوسته صدف تشبیه شده است. واژه صدف در این آیه، ما را به این نتیجه می‌رساند که در ساخت آن دو سد، این قوم از آهن استفاده نکرده بودند. همچنین، سازه‌های گفتمانی متن آیه متشکل از جملات امری و مدیریتی ذوالقرنین به این قوم در همکاری ساخت سد است؛ متن آیه بیان می‌کند این همکاری بین ذوالقرنین و این قوم است نه لشکر و سپاه. نکته حائز اهمیت این است که ذوالقرنین می‌توانست با دانش زبانی که خداوند به وی عطا کرده بود با زبان آنان سخن بگوید، به طوری که آنان دستورات او را انجام می‌دادند.

۱۴- فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷)

ترجمه: از آن پس آن قوم نه هرگز بر بالای آن سد شدن و نه بر شکستن آن سد و رخنه در آن توانایی یافتند (۹۷).

در سطح توصیف و خرد سازه‌های گفتمانی آیه ۹۷، می‌توان دریافت ساخت سد با ویژگی‌های خاص مورد نیاز این قوم انجام شد، به گونه‌ای که یاجوج و ماجوج نتوانند از آن بالا روند و نتوانند آن را سوراخ کنند. در سطح تبیین و ژرف سازه‌های گفتمانی این آیه

می‌توان پی برد ساخت سد با موفقیت همراه بوده است، به طوری که در فاصله زمانی ساخت سد، فساد و مزاحمت‌های یاجوج و ماجوج مانع از روند پیشرفت ساخت سد نشد. با استناد به آیه ۹۳، این قوم خودشان از قبل این دو سدی را که ذوالقرنین بین آنها را با آهن پر کرد، ساخته بودند، اما هر بار یاجوج و ماجوج آن را سوراخ می‌کردند و یا از آن بالا می‌رفتند. شاید هر بار یاجوج و ماجوج برای این سوراخ کردن‌ها و این بالا آمدن‌ها مدت زمان طولانی را باید صرف می‌کردند که این زمان مصادف با ساخت سد توسط ذوالقرنین شد. بنابراین، در آن فاصله بدون مزاحمت‌های یاجوج و ماجوج ذوالقرنین به کمک این قوم توانست ساخت سد را با موفقیت به پایان برساند.

۱۵- قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸).

ترجمه: ذوالقرنین گفت که این (قدرت و تمکن بر بستن سد) لطف و رحمتی از خدای من است و آن گاه که وعده خدای من فرا رسد (که روز قیامت یا روز ظهور حضرت ولی‌الله اعظم است) آن سد را متلاشی و هموار با زمین گرداند و البته وعده خدای من محقق و راست است (۹۸).

لایه‌های سطحی در سازه گفتمانی آیه ۹۸، بدون مخاطب سازی اشاره به رحمت و عنایت خداوند متعال دارد. در سطح تبیین، با استناد بر لایه‌های زیرین جمله «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي»، می‌توان گفت «قال به معنی گفت» بیانگر این مطلب است ذوالقرنین به این قوم اعلام و اطلاع‌رسانی کرد که ساخت سد به این شیوه خاص، به دستور و به لطف و عنایت پروردگارش بود. این بدین معنی است که می‌خواست به آنان بگوید پروردگارش از همه چیز با خبر است، از رنج و عذاب شما نیز باخبر بود و مرا برای نجات شما از نقطه دور زمین به اینجا فرستاد. همچنین، ذوالقرنین سه بار از واژه «رَبِّي» پروردگار من» در این گفتمان استفاده کرد. (وی نگفت رَبَّنَا یا رَبُّكُم) که این تکرار و تأکید می‌تواند بیانگر معرفی و شناساندن پروردگار یکتا و رحیم به آنان باشد. ذوالقرنین برای شناساندن پروردگار (به عنوان قادر مطلق) به این قوم، ابتدا از رحمت پروردگار نسبت به آنان سخن گفت. سپس، از قدرت پروردگار در نابود کردن سدی که از آهن است در زمان معین (روز موعود، قیامت) پرده برداشت، و در نهایت، با تکرار جمله قبل همراه با «حَقًّا» بر حتمی بودن روز موعود (قیامت) تأکید کرد. به علاوه، در سطح تبیین، با استناد بر لایه‌های زیرین کلام می‌توان به ایدئولوژیک

پنهان قدرت پی برد (قدرت خداوند متعال در نجات این قوم و قوم‌های آینده روی زمین از گزند یا جوج و مأجوج تا زمان معین). یکی از پیش‌فرض‌های سازه گفتمانی «جاءَ وَعَدُّ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ» با بار ایدئولوژیکی حاکی از رخدادی در آینده است که همراه با گفتمان قدرت است برای درهم کوبیدن سد؛ سدی آهنی که آنقدر محکم است که یا جوج و مأجوج با قدرت مافوق خود قادر به شکستن و بالا رفتن از آن نیستند. لایه‌های سطحی این جمله بیانگر آگاهی‌بخشی از قدرت خداوند در حفظ این حایل دارد، اما سازه گفتمانی جمله «كَانَ وَعَدُّ رَبِّي حَقًّا» با تکرار واژه «وَعَدُّ» و واژه «رَبِّي» تأکید بر این مطلب دارد: وعده خدا (روز قیامت) حتمی است. با استناد بر سطح توصیف، تفسیر و تبیین از مؤلفه‌های تحلیل انتقادی گفتمان می‌توان به این نکته پی برد که رسالت ذوالقرنین عذاب و نابودی یا جوج و مأجوج که در زمین فساد می‌کردند، نبود و ساخت سد به معنای نابودی و پایان دادن به زندگی یا جوج و مأجوج نیست. مطابق آیه ۹۹ سوره کهف، حیات یا جوج و مأجوج در پشت سد تا زمان معین (روز قیامت) ادامه دارد. حال، این سوال مطرح می‌شود که چگونه پیشرفته‌ترین سیستم‌های ماهواره‌ای ساخت بشر که مدعی به شناسایی و رصد دقیق هر چیز بر روی زمین هستند، تاکنون قادر به شناسایی دقیق این حائل (سد ذوالقرنین) و نیز زندگی یا جوج و مأجوج در پشت آن، نبودند.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش در بررسی توصیف، تفسیر و تبیین از مؤلفه‌های تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به این نتیجه دست یافت که بستر زمانی، مکانی، بافت موقعیتی و موضوعات هر گزاره و قضیه تعیین‌کننده شکل، نوع و محتوای سازه‌های گفتمانی پنهان و آشکار هستند و سازوکار این سازه‌های گفتمانی پنهان و آشکار است که معنا، مفاهیم و ارتباطات بین آنها را برای درک موقعیت‌های متنی واکاوی می‌نماید. پژوهش حاضر با هدف گفتمان‌کاوی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف با استناد به الگوی سه‌سطحی فرکلاف (توصیف، تفسیر و تبیین)، به شناسایی سرگذشت ذوالقرنین پرداخته است تا پاسخی مناسب برای سؤالات طرح‌شده به دست آورد. در بندهای زیر، پاسخ به سؤالات پژوهش با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده ارائه می‌گردد.

در بررسی‌های انجام‌شده، در پاسخ به سوال اول که کدام سازه‌های گفتمانی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف در بازنمایی پیامبر بودن ذوالقرنین ایفای نقش می‌نمایند، می‌توان گفت که

سازه‌های گفتمانی «مکنا» (امکاناتی دادیم) و «آتینا» (از هر چیزی به او بخشیدیم) در آیه ۸۴، تبیین‌کننده رسالتی است که از جانب خداوند متعال به عهده ذوالقرنین گذاشته شد و انجام این رسالت در گرو آن امکانات بود. همچنین، از سازه گفتمانی «قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ...» گفتیم ای ذوالقرنین... در آیه ۸۶، و پاسخ ذوالقرنین به خداوند در آیه ۸۷ و ۸۸، می‌توان دریافت که گفتگویی بین خداوند متعال و ذوالقرنین انجام شده که این رخداد گفتمانی فقط در شأن و مقام پیامبر صورت می‌پذیرد (باواسطه یا بی واسطه). در بررسی تحلیلی آیات ۸۳ تا ۹۸ درباره پیامبر بودن ذوالقرنین، این نتیجه به دست آمد که ذوالقرنین پیامبری است که رسالت پیامبری‌اش اصلاحگری و یاری‌رساندن بوده و همچون رسالت پیامبران صاحب شریعت نبوده است، اما اگر در این آیات، خداوند متعال می‌فرمود ما به او دانش، حکمت، نبوت و کتاب بخشیدیم، در آن صورت قالب‌های آشکار و پنهان زبانی، بیانگر رسالت ذوالقرنین همچون رسالت پیامبران صاحب شریعت بود.

در بررسی‌های انجام شده، در پاسخ به سوال دوم که کدام سازه‌های گفتمانی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف زمان وقوع ذوالقرنین را بازنمایی می‌کند، می‌توان گفت سازه‌های گفتمانی «بَلِّغْ بَيْنَ السَّادِّينَ» در آیه ۹۳ و کل سازه‌های گفتمانی آیه ۹۴، «قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا»، بیانگر زمانی است که انسان به تمدن دست یافته است؛ زیرا این قوم از دانش مهندسی سدسازی برخوردار بودند، فرهنگ گفتگو و توافق برای انجام کار با ذوالقرنین را داشتند، فرهنگ پرداخت حق‌الزحمه در قبال انجام کار به وی را داشتند و با توجه به سازه‌های گفتمانی «زُبْرَ الْحَدِيدِ، به معنی پاره‌های آهن»، «انْفُخُوا، به معنی دمیدن آهن تا مرحله ذوب شدن»، و «قِطْرًا، به معنی مس گداخته» در آیه ۹۶، این نتیجه به دست آمد که زمان وقوع سرگذشت ذوالقرنین بعد از کشف آهن (عصر آهن) بوده است.

برای ارائه پاسخ به سؤال سوم که آیا بنا به تفسیر مورخان و عالمان دینی، ذوالقرنین پادشاه یمنی، اسکندر مقدونی یا کوروش پادشاه ایرانی است، به بررسی فاصله زمانی بین بعثت پیامبران اولوالعزم پرداختیم و با استناد به مجلسی (۱۳۹۳) و المقدسی (۱۳۷۴)، به موارد زیر دست یافتیم:

- فاصله حضرت آدم (ع) تا حضرت نوح (ع) بیش از ۱۲۰۰ سال؛

- فاصله حضرت نوح (ع) تا حضرت ابراهیم (ع) حدود ۲۲۴۰ سال؛

- فاصله حضرت ابراهیم (ع) تا حضرت موسی (ع) حدود ۹۰۰ سال؛
- فاصله حضرت موسی (ع) تا حضرت عیسی (ع) حدود ۱۹۰۰ سال؛
- فاصله حضرت عیسی (ع) تا حضرت محمد (صلی الله) حدود ۶۲۰ سال بوده است.
همانطور که در این مقاله قبلاً گفته شد، سرگذشت ذوالقرنین در سه کتاب آسمانی (تورات، انجیل و قرآن) آمده است. در پاسخ به سؤال سوم باید گفت با توجه به شرح سرگذشت ذوالقرنین در تورات، ذوالقرنین در زمان قبل از حضرت موسی می‌زیسته است. از این رو، رسالت ذوالقرنین مربوط به قبل از تولد حضرت موسی، یعنی ۱۹۰۰ سال قبل از تولد حضرت عیسی بوده است. حال آن که پادشاه یمنی در ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، اسکندر مقدونی ۳۲۶ سال قبل از میلاد مسیح، و کوروش پادشاه ایران، در ۵۲۹ سال قبل از میلاد مسیح می‌زیسته‌اند. بنابراین، پژوهش حاضر به این نتیجه دست یافت که ذوالقرنین نه پادشاه یمنی، نه اسکندر مقدونی و نه کوروش پادشاه ایرانی است. ذوالقرنین پیامبری است از جانب خداوند متعال با رسالتی برای اصلاحگری و یاری رساندن به بندگان خدا که قبل از حضرت موسی، حضرت عیسی و حضرت محمد (ص) می‌زیسته است.
در پایان، تحقیق حاضر به این نتیجه دست یافت که با استناد بر کارکرد اجتماعی و معنای واژگانی «قرن» که در کل قرآن به معنای قوم و «قرنین» به معنای «دو قوم» است، ذوالقرنین مأموریت انجام رسالت را از جانب خداوند برای دو قوم داشته است. به این ترتیب که در آیات ۸۶ تا ۸۸ (آیات مربوط به قوم اول)، گفتگویی بین ذوالقرنین و خداوند متعال انجام می‌پذیرد (شرح رسالت هم آمده)؛ در آیات ۹۰ و ۹۱ (آیات مربوط به قوم دوم)، نه گفتگویی صورت می‌گیرد و نه شرح رسالتی از جانب خداوند برای ذوالقرنین آورده شده است؛ سرانجام، در آیات ۹۴ تا ۹۸ (آیات مربوط به قوم سوم)، گفتگویی بین ذوالقرنین و قوم سوم صورت می‌گیرد (انجام رسالت او نیز مشخص است). بنابراین، با استناد به آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف، ذوالقرنین در انجام رسالت خود از جانب پروردگار، صاحب دو قوم (یعنی قوم اول و قوم سوم) بوده است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Seyedeh Khadijeh Mirbazel
Masoumeh Arjmandi



<https://orcid.org/0000-0002-7447-1572>



<https://orcid.org/0000-0002-6455-2264>

منابع

- آقاگل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- المقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. جلد اول. تهران: آگه.
- حساسخواه، ژاله و ارجمندی، معصومه. (۱۳۹۸). *گفتمان کاوی دو متن قانون اساسی ایران در قرن بیستم و رابطه آن با قدرت*. فصلنامه زبان پژوهی، (۱۲)، ۳۵-۲۰۵-۲۴۰.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). *تفسیر قرآن مهر* (ج ۱۲). قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- فقیه ملک مرزبان، نسرین و فرشته میلادی (۱۳۹۲). «نقد و تحلیل گفتمان نقشبندی در غزل جامی براساس نظریه زبان شناختی فرکلاف و هلیدی». *مطالعات عرفانی*. شماره ۱۸. صص ۱۱۳-۱۴۶.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۳). *بحارالانوار*، ترجمه محمد مهدی محب الرحمان (ج ۷۶). جماران: نشریه حریم امام.

References

- Fairclough, N. (2000). *Critical Discourse Analysis*. Longman.
- Fairclough, N. (2015). *Language and Power*. Routledge.
- Lakoff, G, & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. University of Chicago Press.
- Ma, H. J. (2003). *A study of Nida's Translation Theory*. Teaching and Research Press.
- Nida, E. (1964). *Toward a Science of Translating*. Brill.
- Aghagolzadeh, F. (2007). *Critical Discourse Analysis*. Scientific and Cultural Publications. [In Persian]
- Al-Maqdisi, M. T. (2004). *Creation and History*. Translated by Muhammad Reza Shafii Kadakni (Part 1). [In Persian]
- Faqih Malek Marzban, N., & Miladi, F. (2013). Critique and analysis of Naqshbandiyya discourse in Jami's lyric based on the linguistic theory of Fairclough and Halliday. *Mystical Studies*, (18), 113-146. [In Persian]
- Hasaskhah, J., & Arjmandi, M. (2020). Discourse of two texts of the Iranian constitution in the twentieth century and its relationship with power. *Linguistics Quarterly*, 12(35), 240-205. [In Persian]

- Majlesi, M. B. (2013). *Baharalanvar*. Translated by Muhammad Mahdi Moheb Al-Rahman (vol. 76). Hareem Imam Publisher. [In Persian]
- Rezaei Isfahani, M. A. (2007). *Interpretation of the Qur'an Mehr* (vol. 12). The publications of the Qur'anic investigations and sciences. [In Persian]

استناد به این مقاله: میریادل، سیده خدیجه، ارجمندی، معصومه. (۱۴۰۰). گفتمان کاوی آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف با استناد بر تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف. *علم زبان*، ۸(۱۴)، ۱۱۹-۱۴۰. Doi: 10.22054/ls.2021.55535.1391.۱۴۰



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.